ایرانشهر
شهروند
۴
دوشنبه ۱ مرداد ۱۳۹۷ | سال ششم | شماره ۱۴۵۶
www.shahrvand-newspaper.ir

موقعیت پناهگاه‌ها یا گریزگاه‌های امن منطقه سکونت خود (مثلا پارک‌ها یا سوله‌ها) را برای مواقع بحرانی شناسایی کنید.

وزیر رفاه خبر داد:

نزدیک شدن ۸۹۰هزار خانوار به خط فقر

فارس| وزیر رفاه از نزدیک شدن ۸۹۰هزار خانوار به خط فقر خبر داد و گفت: «تحریم‌ها که بر فقر غذایی اثر می گذارد ممکن است باعث افزایش ۲ واحدی جامعه فقرا شود چرا که در مطالعات قبلی نرخ فقر تغییر کرده است و ما باید برای امنیت غذا و دادن سبد معیشتی به دهک‌های پایین اقدام کنیم.» علی ربیعی که در یک برنامه تلویزیونی صحبت می کرد، درباره برنامه‌های رفع فقر مطلق گفت: «ما به دنبال رفع فقر مطلق و کاهش فقر شدید بوده‌ایم با برنامه از بین می‌رود و باید هدفمند رفتار کنیم چرا که در غیر این صورت، فقر عمیق‌تر می‌شود.» او با اشاره به فقر غذایی ادامه داد: «فقر غذایی ممکن است بر اثر تحریم‌های موجود دو واحد افزایش یابد که برنامه جامعی در نظر گرفته و برآورد کرده‌ایم ۲هزار و ۵۰۰میلیارد تومان در سال هزینه دارد.»

قصه آدم‌ها

شما هم برای ما بنویسید
Elnaz.2714@gmail.com

آوارگی برای ۴۸۰هزار تومان

امیرحسین هر صبح با صدای گنجشک‌ها بیدار می‌شود، با وزیدن نسیم تنبل صبح. ظهرها که سایه‌های زیر درخت‌ها نازک‌تر می‌شوند، به چادر مادرش پناه می‌برد و عصرها می‌رود پی سرسره‌بازی. درخت‌هایی که او میانشان چشم باز می‌کند، مال باغشان نیست. او و مادر و پدرش یک‌ماه است که توی پارک لاله زندگی می‌کنند، همانجا می‌خوابند و همانجا بیدار می‌شوند. گرسنگی‌شان هم بعضی وقت‌ها همانجا برطرف می‌شود. مثلا همین دیروز که دل امیرحسین قاروقور می‌کرد، مادرش ناچار شد دستش را جلوی یکی از عابران پارک بالا بگیرد و با ۱۰هزار تومان، برای او غذا بخرد.

یک‌ماه آوارگی پوست سفید امیرحسین را که پسر لاغر ۸ساله‌ای است، سیاه کرده. مادرش با غصه نگاهش می‌کند: «ببین چه شکلی شده بچه‌ام.» از وقتی از دزفول به تهران آمدند، آسمان سقف خانه‌شان شد و چمن، فرش زیر پایشان.

مادرش می‌گوید: «مشکل مالی آواره‌مان کرد.» او تعریف می‌کند که عید امسال شوهرش را زندانی کرده‌اند و ماشینشان را خوابانده‌اند. «ما از دزفول آمده‌ایم. مسافر خوزستانیم. شوهرم آمده بود با ماشین کار کند، اما این‌طور که شد، ماشینمان را خواباندند. شوهرم را انداختند زندان در این بیکاری. نگفتند زن و بچه‌اش آواره می‌شوند. ما هم آمدیم تهران آزادش کردیم اما ماشین ماند. بیمه و خلافی‌اش را انجام دادم و مانده‌ام پی پول ترخیصش. فقط ۴۸۰هزار تومان مانده که نداریم، حتی پول خرجی نمانده برایمان. روزها به گرسنگی می‌گذرد و شب‌ها از گرسنگی خوابمان نمی‌برد. مگر یک آدم غریبه‌ای کمکمان کند. به هرجا بلد بودیم، نامه دادیم که کمکمان کنند. کمک کنند ماشینمان را بگیریم و بتوانیم بلیت اتوبوس بخریم و برگردیم شهرمان، اما کسی نبود که به دادمان برسد. خیلی‌ها توی پارک رد شدند و بدبختی‌مان را که دیدند، گفتند کمک‌تان می‌کنیم، وعده دادند و شماره گرفتند تا تماس بگیرند اما نگرفتند.»

زنی که حرف‌هایشان را شنیده و این چندوقته هربار گذرشان به پارک رسیده، آنها را دیده، به مادر امیرحسین تشر می‌زند که «برگردید. بی‌خیال ماشین. بیچاره این بچه هلاک شده توی آفتاب. به خاطر او برگردید.» انگار آنها رفتن از یادشان رفته و خانه اجاره‌ای‌شان دیگر برایشان خانه نیست. «هیچ‌کس را آن‌جا نداریم. شوهرم از همه بریده، دیگر آن‌جا را دوست ندارد.» بعد با تندی می‌گوید: «تمام پولمان را خرج مراسم ختم پدرشوهرم کردیم و دیگر هیچ نداریم، اما ما آبرو داریم. ما زندگی داشتیم.» تمام پولشان خرج مرده‌ها شد و زنده‌ها، مثلا همین امیرحسین- گرسنه ماندند و آواره. پایشان انگار به زمین دوخته شده، به آسفالت داغ ظهر، به خیسی چمن وقت آبپاشی. هر سه اسیر آوارگی‌اند.

آنها در این مدت شب‌ها یا در حرم امام خمینی یا توی پارک خوابیده‌اند. «دیگر پول برگشتن هم نداریم. می‌خواهیم ماشین را برداریم و با هم برویم. به هر دری زدم، هیچ نشد. همه زندگی ما آن ماشین است، تنها دارایی‌مان.» بعد هم می‌گوید، ۲۰روز است حمام نرفته و بغضش می‌ترکد. شوهرش از دور نگاهش می‌کند؛ افسرده. و زود چشم‌هایش را به زمین می‌دوزد.

گزارش «شهروند» از بیمارستان محک که در آن برای نخستین بار از جدیدترین روش نمونه‌گیری برای درمان مبتلایان به بیماری‌های بدخیم استفاده می‌شود

نجات با چند قطره آب دهان

افراد مبتلا به بیماری‌های بدخیم مثل سرطان‌ها، یا غیربدخیم مثل بیماری‌های متابولیک یا بیماری‌های خونی، بیشترین نیاز را به سلول‌های بنیادی دارند

زهرا جعفرزاده-شهروند| برای بعضی خط اول است؛ مثل آنها که بیماری‌های بدخیم دارند. برای بعضی هم آخرین تیر است که شلیک می‌شود، مثل آنهایی که بیماری‌های خونی دارند و هر چه شیمی درمانی کرده و زیر تیغ جراحی رفته‌اند، فایده‌ای نداشته.

یک انسان سالم بالای ۱۸ سال و جوان‌تر از ۵۰سال، مقداری نمونه بزاق، ثبت مشخصات فردی و تمام. تمام شدن این پروسه، برابر است با آمادگی برای نجات یک زندگی؛ زندگی آنهایی که بیماری‌های بدخیم دارند مثل سرطان یا آنهایی که بیماری‌های خونی غیربدخیم دارند مثل مبتلایان به بیماری‌های متابولیک.

پیوند سلول‌های بنیادی خونساز (مغز استخوان) حالا سال‌هاست که در لیست پروسه‌های جدی درمان قرار گرفته و هر سال تعداد قابل توجهی از بیماران را به زندگی برمی‌گرداند. شرطش اما وجود نجاتگران است. نجاتگران همان داوطلب‌هایی هستند که سلول‌های بنیادی‌شان را اهدا می‌کنند. کار سخت نیست، اگر افراد شرایطش را داشته باشند می‌توانند به یکی از مراکز سپاس سازمان انتقال خون بروند یا به یکی از بیمارستان‌هایی که کار نمونه‌گیری را انجام می‌دهند، سری بزنند، نمونه خون یا بزاق بدهند و منتظر بمانند. تماس مراکز با اهدا کننده یعنی آنتی ژن‌ها با آنتی ژن‌های بیمار هماهنگ بوده، فرد باید مراجعه کند، دارو برایش تزریق می‌شود تا سلول‌های بنیادی از مغز استخوان وارد خون محیطی شود و در نهایت آماده می‌شود برای اهدا؛ اهدای جان.

شاید نزدیک به ۱۰ سال از آغاز فعالیت بانک سلول‌های بنیادی می‌گذرد و حالا مراکز یکی یکی در حال گسترش هستند، مثل مرکز پذیره‌نویسی سلول‌های بنیادی خونساز بیمارستان محک که درست یک سال پیش کارش را شروع کرد تا شبکه ملی سلول‌های بنیادی پربارتر شود؛ مرکزی که در یک سال با حمایت مالی یکی از شرکت‌های خودروسازی داخلی، نزدیک به ۵هزار نمونه را آزمایش کرده و در حال وارد کردن اطلاعات آن به شبکه است.

وحید فلاح آزاد، متخصص پاتولوژی و مسئول فنی و رئیس آزمایشگاه بیمارستان محک است، او از یک سال پیش مدیریت مرکز پذیره‌نویسی سلول‌های بنیادی بیمارستان محک را هم عهده‌دار شده و معتقد است که در این یک سال، با توجه به بُعد مسافت بیمارستان محک، استقبال خوبی از این طرح شده؛ طرحی که استارتش سال گذشته در کنفرانس مسئولیت‌های اجتماعی زده شد و امروز (یکم مرداد)، فاز اولش تمام می‌شود.

حالا بیمارستان محک، عضو شبکه ملی سلول‌های بنیادی است و اطلاعات نمونه‌هایی که به دست می‌آورد را در همان بانک وارد می‌کند. به گفته فلاح، اطلاعات این ۵هزار نفری که نمونه بزاقشان گرفته شده، در حال ورود به شبکه ملی سلول‌های بنیادی است: «هر کسی که می‌خواهد، در صورت داشتن شرایط لازم می‌تواند برای اهدای سلول‌های بنیادی مراجعه کند. اطلاعات در شبکه ملی قرار می‌گیرد و زمانی که بیماری با کدهای ژنتیکی هماهنگ اهدا کننده پیدا شد، روند درمان برای پیوند مغز استخوان شروع می‌شود.» شبکه ملی سلول‌های بنیادی، زیر نظر وزارت بهداشت فعالیت می‌کند و سازمان انتقال خون، بیمارستان شریعتی و مراکز دیگری که کار اهدای سلول‌های بنیادی انجام می‌دهند، عضوی از شبکه ملی هستند: «تمام کسانی که عضو شبکه هستند، می‌توانند از نمونه‌های همدیگر استفاده کنند، مثلا اگر ما در بیمارستان محک نیاز به سلول‌های بنیادی داشته باشیم، از نمونه‌های ثبت شده استفاده می‌کنیم»

چرا نمونه‌گیری از آب دهان؟

مسئول پذیره‌نویسی سلول‌های بنیادی محک می‌گوید در بیمارستان محک، به جای نمونه خون، از نمونه بزاق دهان استفاده می‌شود و این تنها مرکزی است که از نمونه بزاق به جای خون استفاده می‌کند: «ما نمونه آب دهان را می‌گیریم، آزمایش می‌کنیم و اطلاعات فرد را بر اساس همان نمونه، به دست می‌آوریم.» منصوره حقیقی دکترای تخصصی بیوشیمی بالینی دارد و مدیرفنی این پروژه است. او درباره این روش نمونه‌گیری توضیح می‌دهد: «کار کردن بر روی نمونه خون محیطی راحت‌تر از بزاق است، چون تعداد سلول‌ها در خون بیشتر است و آنجا گلبول‌های سفید هم هستند، اما خیلی‌ها ترس از نمونه‌گیری با خون دارند و ممکن است این موضوع اذیتشان کند، به همین دلیل ما از نمونه آب دهان استفاده کردیم، ست‌آپ کردن این تست روی نمونه آب دهان کار راحتی نبود، چرا که باید شرایط آزمایشگاهی برای گرفتن بهترین دی ان ای یعنی ماده ژنتیکی از نمونه آب دهان فراهم می‌شد، این کار هم انجام شد. محک تنها مرکز در ایران است که برای نمونه‌گیری از آب دهان استفاده می‌کند.» به گفته او، این روش برای ثبت اطلاعات، سخت است چرا که مواد مزاحم در آب دهان وجود دارد. انجام آزمایش روی نمونه آب دهان بسیار پرهزینه‌تر از نمونه خون است، فرد اهدا کننده هزینه‌ای متقبل نمی‌شود اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که انجام آزمایش روی هر نمونه ۴۰۰ هزار تومان هزینه می‌برد، در حال حاضر بیمارستان محک با حمایت مالی یکی از شرکت‌ها این کار را انجام می‌دهد و برای فاز دوم اجرای این پروژه نیاز به یک حامی مالی دیگری دارد.

سرطان خون کودکان بیشترین کاندیدای پیوند مغز استخوان

کدام بیماری‌ها بیشتر به پیوند مغز استخوان نیاز دارند؟ مدیر مرکز پذیره‌نویسی سلول‌های بنیادی بیمارستان محک می‌گوید که سرطان‌های خون کودکان، یکی از مواردی است که نیاز به پیوند مغز استخوان پیدا می‌کند، در این نوع پیوند، اول نوع سرطان خون مشخص، سپس آزمایش‌های ژنتیکی انجام و در صورت نیاز از اهدای سلول‌های بنیادی استفاده می‌شود. با همه اینها اما بر اساس قانون وراثت، پدر و مادر گزینه‌های خوبی برای اهدای سلول‌های بنیادی به فرزندانشان نیستند: «با توجه به قوانین وراثت، ۵۰درصد ژن‌های کودک از مادر و ۵۰ درصد از پدر است، یعنی نیمی از آنتی ژن‌ها از مادر و نیمی دیگر از پدر به فرزند می‌رسد، اگر پدر و مادر با هم نسبت فامیلی داشته باشند، این نسبت بیشتر می‌شود، بنابراین تقریبا هیچ وقت پدر و مادر اهدا کننده سلول های بنیادی به فرزندشان نیستند، حتی خواهر و برادران هم گزینه خوبی نیستند، چون درصد هماهنگی آنتی ژنی در میانشان کمتر می‌شود.» با همه اینها اما به گفته فلاح، از میان کسانی که اهدا کننده سلول‌های بنیادی هستند، خانواده کودکان مبتلا به سرطان هم هستند، افرادی که ممکن است فرزند خودشان نیاز به سلول‌های بنیادی داشته باشد: «به طور کلی ما نیاز به نمونه‌های زیادی داریم، در کشورهای پیشرفته بانک سلول‌های بنیادی‌شان، میلیونی است اما در ایران این نمونه‌ها هنوز خیلی کم هستند.»

• دلیل کم بودن نمونه‌ها چیست؟ اطلاع‌رسانی مشکل داشته؟

مرکز سپاس، نخستین مرکزی است که از سال ۸۹ کارش را شروع کرد. شاید یکی از دلایل اینکه ما نمونه‌های زیادی نداریم این باشد که اهدای سلول‌های بنیادی جزو اولویت‌های بهداشتی -درمانی کشور نبوده، چون هزینه بالایی دارد.

• در حال حاضر تعداد این نمونه‌ها چقدر است؟

شاید به‌طور کلی، ۱۰۰هزار نمونه هم نشود.

• آماری وجود دارد که نشان دهد در سال چه میزان پیوند مغز استخوان با سلول‌های اهدایی انجام می‌شود؟

ما این آمار را نداریم، اما در موسسه محک که از سال ۹۱ بخش پیوند را راه‌اندازی کرد، تاکنون ۱۵۰ پیوند مغز استخوان انجام شده، البته همه پیوندها سلول اهدایی نبوده، گاهی از سلول همان فرد هم استفاده می‌شود.

• نسبت مطابقت ژنتیکی میان افراد چقدر است؟

بررسی‌ها نشان می‌دهد در نژاد سفیدپوست، احتمال این که یک نفر با نفر دیگر، مطابقت ژنتیکی داشته باشد، یک در ۱۰ هزار است، اما اگر افراد با هم قومیت داشته باشند، این احتمال بیشتر می‌شود.

• یعنی قومیت‌ها در هماهنگی ژنتیکی نقش دارند؟

بله، در میان قوم‌ها، هماهنگی ژنتیکی راحت‌تر پیدا می‌شود. ما در بانک اطلاعاتی، قومیت افراد را می‌پرسیم. در استان‌ها هم کار را شروع کردیم تا تنوع ژنتیکی داشته باشیم، البته گاهی ناچار می‌شویم سلول بنیادی از خارج وارد کنیم، چرا که نمونه آن را در داخل پیدا نمی‌کنیم.

• هزینه وارد کردن این سلول‌ها باید خیلی زیاد باشد.

بله. نه فقط خرید آن سلول بلکه حملش به ایران هم خیلی گران است. سال گذشته نزدیک به ۱۰۰ میلیون تومان تنها هزینه انتقال سلول‌های بنیادی برای یک بیمار پرداخت شد که خود محک آن را پرداخت کرد و پولی از بیمار گرفته نشد. اگر تعداد نمونه‌ها بیشتر شود، می‌توان از خروج ارز از کشور جلوگیری کرد.

• چقدر اهدای این سلول‌های بنیادی برای نجات جان بیماران اهمیت دارد؟

پیوند مغز استخوان یک اقدام درمانی موثر است، ما در مقایسه با کشورهای دیگر، به‌ویژه کشورهای پیشرفته، آمار خوبی از نمونه سلول‌های بنیادی نداریم، سالانه ۲۵هزار مورد پیوند سلول‌های بنیادی غیرخویشاوند در دنیا انجام می‌شود که ما در این ۲۵هزار پیوند، سهمی نداریم.

چرا باید سلول‌های بنیادی را اهدا کرد؟

سلول‌های بنیادی، مادر تمام سلول‌ها شناخته می‌شوند که توانایی تبدیل به تمام سلول‌های بدن را دارند، یعنی می‌توانند به سلول‌های خونی، قلبی، عصبی و غضروفی تبدیل شوند و بافت‌های مختلف بدن را بازسازی کنند، آنها می‌توانند جایگزین سلول‌های آسیب‌دیده بدن شوند و آسیب بافت را ترمیم کنند. سلول‌های بنیادی را در سه گروه می‌توان قرار داد، یکی سلول‌های جنینی، دوم سلول‌های بالغ و سوم سلول‌های بنیادی خون بندناف. افراد مبتلا به بیماری‌های بدخیم، مثل سرطان‌ها یا غیربدخیم، مثل بیماری‌های متابولیک یا بیماری‌های خونی، افرادی هستند که ممکن است به سلول‌های بنیادی احتیاج داشته باشند، برای برخی از بیماران، در همان ابتدای روند درمان، سلول‌های بنیادی پیوند زده می‌شود و برخی دیگر، آخرین راه است. سلول‌های بنیادی در مغز استخوان به سر می‌برند، برخی از بیماران مبتلا به سرطان، مغز استخوانشان هم درگیر بیماری شده، به همین دلیل نمی‌توان از سلول‌های بنیادی خودشان استفاده کرد و نیاز به سلول‌های بنیادی دیگران دارند. اما این دیگران چه کسانی هستند؟ افرادی هستند که از نظر ژنتیک با بیمار هماهنگی داشته باشند، یعنی کدهای ژنتیکی با بیمار همخوانی و آنتی‌ژن‌های سطح سلول‌های خونی با هم سازگاری داشته باشند.

برای اهدای سلول‌های بنیادی چه باید کرد؟

هر کسی که می‌خواهد خون اهدا کند، می‌تواند به یکی از مراکز اهدای خون سازمان انتقال خون یا بیمارستان شریعتی یا بیمارستان محک برود. دفاتر مددکاری محک در میدان چیذر یا در میدان جمهوری- خیابان باستان، هم جزو دفاتری است که گیرنده نمونه سلول‌های بنیادی هستند. شرط اهدای سلول بنیادی داشتن حداقل ۱۸ سال و حداکثر ۵۰سال است، اهدا کننده نباید سابقه ابتلا به سرطان و شیمی درمانی داشته باشد، نباید به بیماری‌های عفونی قابل انتقال از طریق پیوند، مثل هپاتیت و ایدز مبتلا باشد، بیماری‌های زمینه‌ای شدید قلبی، کلیوی، خونی، ریوی و ... نداشته باشد. به بیماری‌های خودایمنی مبتلا نباشد و به موادمخدر خوراکی، تزریقی و استنشاقی اعتیاد نداشته باشد. با داشتن این شرط‌ها، فرد به مرکز مراجعه می‌کند، اگر بیمارستان محک باشد، از او نمونه آب دهان گرفته می‌شود، اطلاعاتش ثبت می‌شود و بعد در حالت آماده‌باش قرار می‌گیرد. این حالت، ممکن است چند ماه یا چند سال طول بکشد. بیمارستان محک حالا شرایط دیگری هم برای اهدا کنندگان فراهم کرده، شرکت‌ها یا مراکزی که تمایل به اهدای سلول‌های بنیادی دارند و تعدادشان از ۱۰ نفر بیشتر باشد، می‌توانند با دفاتر محک تماس بگیرند. مددکاران محک برای نمونه‌گیری خودشان به محل مراجعه می‌کنند.

تصورمان از پیوند مغز استخوان، جراحی روی نخاع بود

مهدی توکلی ۱۷ساله است، او سرطان لنفوم داشت و ۱۲ ساله بود که پیوند مغز استخوان شد. او زندگی‌اش را به همین سلول‌های بنیادی مدیون است. مادرش می‌گوید مهدی یک‌سال شیمی درمانی شده بود، ۱۳ جلسه هم رادیوتراپی. ۵سال قطع درمان بود، اما بیماری‌اش برگشت و درنهایت سال ۹۱، پس از یک دوره دیگر شیمی‌درمانی برای پیوند مغز استخوان بستری شد. چهارم اردیبهشت سال ۹۲، پیوند مغز استخوان شد. مغز استخوان مهدی درگیر بیماری نشده بود و از همان سلول‌های بنیادی خودش استفاده شد، اما او از زمان بهبودی، از دوست و آشنایانش می‌خواهد تا سلول‌های بنیادیشان را اهدا کنند: «اهدای سلول‌های بنیادی پروسه وقت‌گیری نیست، اما می‌تواند جان یک انسان را نجات دهد.» مهدی نزدیک به ۲۸ روز در بیمارستان محک بستری شده بود و دوره درمان را طی می‌کرد. مادرش می‌گوید زمانی که از پزشک شنیده باید پسرش پیوند مغز استخوان شود، اصلا نمی‌دانسته این نوع درمان چیست، تصورش، یک نوع جراحی روی نخاع بود. اما زمانی که برای درمان اقدام کردند، متوجه ماجرا شدند: «یک روز در بیمارستان نشسته بودم و گریه می‌کردم، یک کودک مبتلا به سرطان آمد، گفت چرا گریه می‌کنی، پیوند کاری ندارد، مثل سِرُم است. واقعا هم همین بود، تنها سختی‌اش روزهای نخست پیوند بود که کمی تب داشت، اما بعدش، خیلی راحت گذشت.»

پذیرش آگهی های روزنامه شهروند:
۲ - ۴۴۹۵۶۲۰۰